

## ( مد ) بعضی عتابها که در کتب مقدّسه ظاهراً خطاب بانبیاست

در حقیقت مخاطب بآنها امت است

### سؤال

در کتب مقدّسه بعضی از خطابهای زجریه که از روی عتاب بانبیاست آیا مخاطب کیست و آن عتاب بر که واقع ؟

### جواب

هر خطاب الهی که از روی عتابست و لو بظاهر بانبیاست ولی بحقیقت آن خطاب توجّه بامت دارد و حکمتش محض شفقت است تا امت افسرده و دلگیر نگردند و خطاب و عتاب گران نیاید لهذا بظاهر خطاب بانبیاست پس هر چند بظاهر خطاب بنبی است ولی در باطن بامت است نه به پیغمبر . و ازین گذشته پادشاه مقتدر مستقلّ اقلیمی عبارت از جمیع آن اقلیم است یعنی آنچه گوید قول کلّ است و هر عهدی بنماید عهد کلّ چه که اراده و مشیّت عموم اهالی فانی در اراده و مشیّت اوست . بهمچنین هر پیغمبری عبارت از هیأت عمومی امت است لهذا عهد و خطاب الهی باو عهد و خطاب با کلّ امت است و اغلب خطاب زجری و عتاب بر ملت قدری گران آید و سبب انکسار قلوب گردد لهذا حکمت بالغه چنان اقتضا کند و این از نفس تورات معلوم است که بنی اسرائیل مخالفت کردند و بحضرت موسی گفتند که ما نمیتوانیم با عمالقه جنگ نمائیم زیرا قوی و شدید و شجاعند خدا موسی و هارون را عتاب فرمود و حضرت موسی در نهایت اطاعت

بود نه عصیان و البته چنین شخص بزرگواری که واسطه فیض الهی و تبلیغ شریعت است البته باید مطیع امر الله باشد . این نفوس مبارکه مانند اوراق شجرند که بهبوب نسیم متحرکست نه باراده خود چه که این نفوس مبارکه منجذب بنفحات محبة اللهاند و اراده شان بکلی منسلب قولشان قول خدا و امرشان امر خدا و نهیشان نهی خداست بمتابه این زجاج ، روشنائی او از سراج است و هر چند بحسب ظاهر شعاع از زجاج ساطع و لکن فی الحقیقه آن شعاع از سراج لامع . و همچنین انبیای الهی و مظاهر ظهور را حرکت و سکون بوحی الهی ، نه بشهوات انسانی . اگر چنین نباشد آن پیغمبر چگونه امین است و چگونه سفیر حق گردد و اوامر و نواهی حق را تبلیغ نماید ؟ پس آنچه در کتب مقدسه در حق مظاهر ظهور ذکر قصور است ازین قبیل است . الحمد لله تو اینجا آمدی و بندگان الهی را ملاقات نمودی ، آیا رائحه ای جز رضای حق استشمام کردی ؟ لا و الله . بچشم خود دیدی که شب و روز چگونه در سعی و کوششند و مقصدی جز اعلاء کلمة الله و تربیت نفوس و اصلاح امم و ترقیات روحانی و ترویج صلح عمومی و خیرخواهی نوع انسانی و مهربانی با جمیع ملل و جانفشانی در خیر بشر و انقطاع از منافع ذاتی و خدمت بفضائل عالم انسانی ندارند . باری بر سر مطلب رویم مثلاً در تورات در کتاب اشعیا در باب ۴۸ در آیه ۱۲ میفرماید " ای یعقوب و ای دعوت شده من اسرائیل بشنو ، من او هستم من اول هستم و آخر هستم " ، این معلوم است که مراد یعقوب که اسرائیل است نبوده ، مقصود بنی اسرائیل است . و همچنین در کتاب اشعیا در باب چهل و سیم در آیه اول

میفرماید " و الآن خداوند که آفریننده تو ای یعقوب و صانع تو ای اسرائیل است چنین میگوید مترس زیرا که من تو را فدیہ دادم و تو را باسمت خواندم پس تو از آن من هستی ". و از این گذشته در سفر اعداد در تورات در باب بیستم در آیه بیست و سیم میفرماید " خداوند موسی و هارون را در کوه هور نزد سرحدّ زمین ادم خطاب کرده گفت هارون بقوم خود خواهد پیوست زیرا شما نزد آب مریبه از قول من عصیان ورزیدید ازین جهت او بزمنی که بنی اسرائیل دادم داخل نخواهد شد " و در آیه سیزدهم میگوید " این است آب مریبه جائیکه بنی اسرائیل با خدا مخاصمه کردند و او خود را در میان ایشان تقدیس نمود ". ملاحظه نمائید عصیان را بنی اسرائیل نمودند لکن بظاهر عتاب بموسی و هارون شد چنانکه در باب سیم آیه بیست و ششم از تورات تثنیه میفرماید " خداوند بخاطر شما با من غضبناک شد مرا اجابت ننمود و خداوند مرا گفت ترا کافست بار دیگر در باره این امر با من سخن مگو ". حالا این خطاب و عتاب فی الحقیقه بامتّ اسرائیل است که بجهت عصیان امر الهی مدّت مدیده در صحرای تیه آن سمت اردن گرفتار بودند تا زمان یوشع علیه السّلام حال این خطاب و عتاب بظاهر بحضرت موسی و هارون بود و لکن فی الحقیقه بامتّ اسرائیل . و همچنین در قرآن خطاب بحضرت محمد میفرماید " اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ "، یعنی ما برای تو فتحی آشکار نمودیم تا گناهان پیشین و پسین تو را بیامرزیم . حال این خطاب هر چند بظاهر بحضرت محمد بود و لکن فی الحقیقه این خطاب بعموم ملّت و این محض حکمت بالغه الهیه است چنانچه گذشت تا

قلوب مضطرب نگردد و مشوّش و منزجر نشود . چه بسیار که انبیای الهی و مظاهر ظهور کلی در مناجات اعتراف بقصور و گناه نموده‌اند این من باب تعلیم بسائر نفوس است و تشویق و تحریص بر خضوع و خشوع و اعتراف بر گناه و قصور و الا آن نفوس مقدّسه پاک از هر گناهند و منزّه از خطا . مثلاً در انجیل میفرماید که شخصی بحضور حضرت مسیح آمد عرض کرد ای معلّم نیکو کار ، حضرت فرمودند چرا مرا نیکو کار گفتی زیرا نیکوکار یکیست و آن خداست . حالا مقصد این نیست که حضرت معاذ الله گناه کار بوده‌اند بلکه مراد تعلیم خضوع و خشوع و خجلت و شرمساری بآن شخص مخاطب بود . این نفوس مبارکه انوارند ، نور با ظلمت جمع نشود ، حیانتند ، حیات با ممات مجتمع نگردد ، هدایتند ، هدایت با ضلالت جمع نشود ، حقیقت اطاعتند ، اطاعت با عصیان مجتمع نگردد . باری مقصود اینست که خطاب از روی عتاب در کتب مقدّسه هر چند بظاهر بانبیاست یعنی مظاهر الهیّه ولی بحقیقت مقصد امت است و چون در کتاب مقدّس تتبّع نمائی واضح و آشکار گردد و السلام .